



فهرست

۲	نگاهی به مطالب پیشین
۲	مقام اول: استدلال بر انحلال خطابات
۲	تقریر اول
۳	تقریر دوم
۴	مقام دوم: نفی انحلال خطابات
۴	وجه اول



بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی به مطالب پیشین

عرض کردیم در نظریه خطابات قانونیه، یک محور مهم، مقوله عدم انحلال خطابات به تعدد مکلفین است. انحلال خطاب به خطابات متعدده، در موارد مهمی اثر دارد و ثمره بر آن مترتب می‌شود از جمله در بحث تصحیح امر به مهم بر فرض عصیان به امر اهم. این مقوله، مقوله‌ای فرعی نیست که فقط در این بحث به کار بیاید، غیر از این جا ثمراتی دارد و یکی از مبانی سبک اجتهادی جا افتاده شیخ انصاری است. بعد گفتیم بررسی کنیم، قائلین به انحلال به چه استدلالی تمسک کرده‌اند و در نقطه مقابل، نافین انحلال (که عمدتاً حضرت امام در بحث ترتب هستند) چه دلایل و وجوهی اقامه کردند.

در مقام اول گفته شد که مقوله انحلال از مفاهیم مسلم انگاشته شده بسیاری از اصولیون و فقها بوده است و این طور نیست که بحث مستقلاً درباره آن شده باشد و ابعاد و زوایای آن را کاویده باشند، لذا استدلال بر مقوله انحلال را باید به شکلی از کلمات و ارتکاز موجود فقهی و اصولی اصطیاد کرد و آن را کاوش و تبیین نمود. این کار در بعضی کلمات معاصرین از جمله مرحوم استاد تبریزی (رحمة الله علیه) آمده است. سه چهارم مقدمه ذکر کردیم که نیاز به تکرار نیست. حاصل آن مقدمات این شد که احکام در پرتو ملاکات شکل می‌گیرد و ملاکات بر کم و کیف و ویژگی‌های حکم سایه می‌افکند. گاهی اوقات ویژگی‌های ملاکی را مطمئن نیستیم و لذا نمی‌توانیم در تحلیل احکام به آن‌ها اعتماد کنیم. از این جهت که بسیاری از علل احکام در حد احتمال است و به صورت شاقول دست مکلف نداده‌اند که با آن متر و کم و زیاد کند. گاهی هم آن قدر ملاک مسئله روشن است که همان، به تبیین و فهم درست از خطاب خط می‌دهد.

مقام اول: استدلال بر انحلال خطابات

تقریر اول

در بحث عام و اطلاق و خطابات استغراقی (نه مجموعی و نه بدلی)، به نظر می‌آید که ملاکاتی وجود دارد که ما را به روشنی به نظریه انحلال هدایت می‌کند. علت آن هم این است که در مثل خطاب «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره/۴۳) یا «...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ



الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۹۷) یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۸۳)، ناس که مشمول علی الناس هستند، علیکم، در کتب علیکم و مخاطبان به امر أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، جدا جدا هر کدام ملاکی در عملشان موجود است و هر کدام ملاکی در عمل دارند ملاکی که از سایر ملاکها کاملاً مستقل است، بر خلاف عام مجموعی یا حتی عام بدلی. حداقل این است که در واجبات عینیّه بدون هیچ تردید مطمئن هستیم که لكل تکلیفٌ مستقل. وقتی گفته می‌شود أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، درست است که کلام صادر شده یکی است، ولی با توجه به تکالیف متعدد، انسان مطمئن می‌شود که مدلول جمع متعدد است، یعنی به جای اینکه چند بار بگوید اقم الصلاة، جمع کرده است و گفته است أَقِيمُوا الصَّلَاةَ. اقموا نائب مناب همان ده اقم است و جمع، جمع استغراقی است که به خطابات متعدد منحل می‌شود. این یک بیان بود که خطاب واحد به معنای مصدری واحد را نفی نمی‌کند، ولی می‌گوید روح و محتوای مدلول یکی نیست و تعداد زیادی را شامل می‌شود، برای اینکه به تعداد مکلفین ملاک وجود دارد. این یک بیان و استدلال بود.

تقریر دوم

می‌شود همین را به بیان و استدلال و تقریر دیگری از طریق تأکید بر ثواب و عقاب تبیین کرد. در استدلال اول از این سمت حرکت کردیم که ملاکات که بنیاد و زیرساخت عمل است، متعدد است و برای هر کسی هم جدای از دیگران است. می‌توان از سوی دیگر وارد مسئله شد. بگوییم ثواب‌ها و عقاب‌ها متعدد است یعنی شخصی که نماز خواند، ثواب می‌برد و شخص تارک عقاب می‌شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده/۱۰۵). هرکسی مسئول عمل خود است و اعمال دیگری در او اثر نمی‌گذارد و ثواب و عقاب اخروی هر کس برای خودش است. تعدد استقلالی نتایج اعمال که ثواب و عقاب است، نشان‌دهنده این است که خطابات متعدد است، باز هم می‌گوییم، خطاب متعدد است نه اینکه کلام متعدد است. مفاد مصدری کلام یکی است، خروجی تحلیلی و ارتکازی و بالقوه آن متعدد است. در دل آن میلیاردها امر ونهی نهفته است. اگر ثواب‌ها و عقاب‌ها و پیامدهای عمل هر کس مستقل بود معلوم می‌شود که هر کدام حساب و کتاب مستقل و جدایی دارد.

بنابراین از دو منظر می‌توان به انحلال خطابات دسترسی پیدا کنیم. منظر اول از تعدد ملاکات به نحو مستقل به تعدد احکام به نحو مستقل می‌رسیم. در منظر دوم از تعدد نتایج و پیامدها و ثواب‌ها و عقاب‌ها به نحو مستقل به تعدد تکالیف می‌رسیم. منظر اول شبیه برهان لمی است، یعنی از پایه شروع می‌کنیم و به اینجا می‌رسیم. منظر دوم و برهان دوم شبیه برهان انی است، یعنی تعدد ثواب و عقاب کشف می‌کند که مرحله قبل آن تعدد دارد. تعدد ملاک‌ها، علت تعدد



احکام می‌شود و تعدد ثواب‌ها و عقاب‌ها معلول تعدد احکام می‌شود. حکم را هم هرچه معنا کنیم در این بحث اثر ندارد.

این دو راه و دو بیان بر استدلال بر تعدد احکام و اینکه هر حکمی، خودش حساب و کتاب مستقل دارد و در یک مجموعه به هم گره نخورده است. البته شارع و قانون‌گذار در مقام تشریع و ابلاغ برای تسهیل امر، همه را یک جا بیان می‌کند. بیان، بیان واحد است اما وقتی اثر می‌گذارد، تعدد پیدا می‌کند. مثل بمب‌های خوشه‌ای که یک بمب است ولی وقتی پرتاب شد صد تا می‌شود، این هم یک کپسولی است که در دل خود میلیاردها خطاب دارد، ولی وقتی ابلاغ شد هرکسی حساب و کتاب مستقل دارد، یک خطاب دارد و خودش را مورد خطاب می‌بیند و عقاب و ثواب خود را دارد. این مقام اول بود. مهم در استدلال این است که شما تعدد ملاکات و تعدد مثوبات را قبول دارید و اگر قبول دارید، لازمه آن این است که قائل شوید احکام متعدد است. این استدلال هم دو سطح دارد، یا اینکه غیر از انحلال معقول نیست، اگر هم این را نگوییم، ظاهر عرفی انحلال است. ما بیشتر تأکید داریم که دو موضوع را عرف که ببیند، ذهنش به سمت انحلال می‌رود. انحلال هم معنایش این نیست که بالفعل متعدد وجود دارد، همه آن بالقوه است که از دل آن بیرون می‌آید. حداقل دو تقریر لمی و انی، ما را به یک ظهور عرفی در تعدد خطابات می‌رساند. البته ممکن است کسی بگوید که خطاب با اینکه واحد است اما نتایج آن متعدد است و به گونه‌ای آن را توجیه کند، اما عرفاً این است که مثلاً وقتی مجلس قانون می‌گذارد که این قدر عوارض و مالیات بدهید، یعنی اینکه هر کس به این شرایط برسد برای خودش یک تکلیفی دارد.

مقام دوم: نفی انحلال خطابات

حالا به مقام دوم می‌رویم ببینیم که مقابل این مطلبی که تا حدی هم خودش را واضح نشان می‌داد، حضرت امام چه نکاتی در ذهن شریف ایشان وجود داشته است که ایشان را به سمت نظریه عدم انحلال و نفی آن برده است. در مقام دوم که دلایل عدم انحلال است آنچه از فرمایشات حضرت امام می‌توان برداشت کرد، سه چهار وجه است که به آن اشاره می‌کنیم.

وجه اول

یک وجه مهم که حضرت امام، اوائل هم به آن اشاره می‌کنند، یک قیاس استثنائی است. قیاس استثنائی این است که لو تمت انحلال فی الانشاءات لثم فی الاخبارات ایضاً. ایشان بین انشاء و اخبار ملازمه درست می‌کنند و از آن، یک



قیاس استثنائی به دست می‌آورند. اگر در کلمات و جملات انشائی انحلال را بپذیرید، در جملات خبری هم باید انحلال را بپذیرید، ولی در اخبارات با دلیلی که بعداً گفته می‌شود، نمی‌توانیم بپذیریم، پس در انشاءات هم نمی‌شود انحلال را پذیرفت. این یک قیاس استثنائی در فرمایشات ایشان برای نفی انحلال است. مهم این است که ملازمه بین اخبار و انشاء و بعد بطلان تالی اثبات شود.

ملازمه می‌گوید اگر أَقِيمُوا الصَّلَاةَ انحلال پیدا کند «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ» (علق/۶) هم انحلال پیدا می‌کند، النار حارة هم انحلال پیدا می‌کند. فرقی بین گزاره انشائی و گزاره خبری نیست، اگر قرار است که أَقِيمُوا الصَّلَاةَ یا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ یک میلیارد صوم و صلاة شود، گزاره النار حارة هم باید متعدد شود و با همان بیان که در انشاءات می‌گفتیم اخبارات هم باید انحلال پیدا کند. این وجه ملازمه بین انشاء و اخبار بود.

وجه بطلان تالی که در انشاءات نمی‌توان قائل به انحلال شد این است که اگر کسی گفت النار باردة، آتش سرد است، که یک جمله خبریه کذب است، آیا منحل می‌شود یا نمی‌شود. شما گفتید که اگر پذیرفتیم انشاءات منحل می‌شود، اخبارات هم منحل می‌شود، پس النار باردة هم منحل می‌شود، یعنی به تعداد نار در خارج، گفته می‌شود باردة. این جمله کذب هم هست. اگر قائل شوید که النار حار که صحیح است و النار باردة که کاذب است، مثل انشاءات متعدد است، باید اینجا قائل شویم که در این کلام یک میلیارد دروغ گفته شده است. مثل اینکه کسی بیاید و به آقایانی که در این جلسه نشسته‌اند فلان موضوع ناروا را نسبت دهد، این کلام منحل می‌شود. اگر بگوید النار باردة، باید بگوییم یک میلیارد دروغ گفته است. کلام منحل می‌شود و هر قضیه صدق و کذب مستقل دارد، پس عقاب در کذب‌های متعدد دارد، در حالی که واضح است کسی نمی‌گوید، گوینده النار باردة یک میلیارد دروغ گفته است، بلکه گفته می‌شود که او جمله خبریه‌ای گفته است که منطبق بر واقع نیست.

وقتی می‌گوییم النار باردة منحل می‌شود، کاری به مخاطب نداریم، یعنی هذه النار باردة و هذه النار باردة و...، انحلال یعنی تعدد در خطابات و انشاءات و تعدد در گزاره‌های توصیفی و خبری. جمله النار باردة میلیاردها قضیه در دل آن نهفته است و همه آن‌ها دروغ است. اگر یادتان باشد ما در بحث کذب و غیبت مفصل این‌ها را بحث کردیم که آیا متعدد می‌شود یا اینکه نمی‌شود و ما آنجا نوعی تعدد را قبول کردیم، منتهی نه در این نوع قضایا. این بحث خیلی مهم است و به جایی رسیدیم که امام مچ طرف را گرفت که شما این همه گفتید انحلال، اما آیا در اینجا می‌توانید به انحلال معتقد شوید؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.